

## شهید مصطفی استواریان



نام پدر	محمود
تاریخ تولد	۱۳۴۸/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۰۶/۱۵
محل شهادت	فاو
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	جتوط

## زندگینامه

### زندگینامه شهید

شهید مصطفی استواریان در روستای جتوط دیده به جهان گشود نام وی را پدر ایشان علاقه ی وافری که به ائمه اطهار (ع) داشتند انتخاب کردند .

شهید استواریان در دوران کودکی بسیار پر جنب و جوش بودند و در همان کودکی به مسائل دینی می پرداختند و در همان دوران کودکی به مسجد می رفتند و در نماز جماعت شرکت می کردند از آنجا که پدر این بزرگوار علاقه ی خاصی به ائمه داشتند و همیشه مجالس روضه خوانی و عزاداری حضرت ابا عبدالله شرکت می نمود و به عزاداری می پرداختند . ایشان به دلیل علاقه ای که به امام و انقلاب و جبهه داشتند در سال دوم راهنمایی در سن ۱۴ سالگی ترک تحصیل نمودند و خود را برای رفتن به جبهه آماده کردند وی به دلیل پایین بودن سن ایشان از رفتن به جبهه با او ——— شد که ایشان بسیار ناراحت و غمگین شدند . هر وقت خبر شهادت کسی را می شنید بسیار ناراحت می شدند و می گفتند خوشا به حال ایشان که شهید شدند . برای دومین بار به جهاد رفت و از طریق موفق شد که به جبهه اعزام شود . ایشان در مدت اناقش در جبهه بسیار کم به مرخصی می آمدند و اولین بار در حدود سه ماه در آنجا ماندند .

و وقتی هم به مرخصی آمدند خیلی زود دوباره به جبهه برگشتند و دومین بار اعزامش به جبهه به شهادت نائل آمدند . ایشان در مواقعی که در منزل بودند در امور خانه با پدر و مادر و بقیه ی اعضای خانه بسیار همکاری می کردند . در برخورد با پدر و مادر و بقیه ی اعضای خانه بسیار خالصانه و خوش اخلاق بودند ایشان دوستان بسیار زیادی در روستا داشتند و با همه با روی خوش و نشاط برخورد می کردند .

ایشان در تاریخ ۱۳۶۵/۶/۱۵ به علت اصابت گلوله به گردنشان به شهادت رسیدند . مراسم تشییع پیکر مقدس ایشان از بنیاد شهید برازجان تا گلزار شهدای روستای جتوط برگزار شد و در همان جا به خاک سپرده شد چون هنگام شهادت ، ایشان سن کمی داشتند بعد از شهادت برای ایشان جمله ای بسیار قشنگ گرفتند که در آن عکس ایشان و حنا قرار داشت .

از این که خانواده شهید هستیم بسیار خرسندیم امیدواریم که خدا این مدیه را از ما قبول کرده باشد .

شهید مصطفی استواریان در روستای جتوط دیده به جهان گشود نام وی را پدر ایشان علاقه ی وافری که به ائمه اطهار (ع) داشتند انتخاب کردند .

شهید استواریان در دوران کودکی بسیار پر جنب و جوش بودند و در همان کودکی به مسائل دینی می پرداختند و در همان دوران کودکی به مسجد می رفتند و در نماز جماعت شرکت می کردند از آنجا که پدر این بزرگوار علاقه ی خاصی به ائمه داشتند و همیشه مجالس روضه خوانی و عزاداری حضرت ابا عبدالله شرکت می نمود و به عزاداری می پرداختند . ایشان به دلیل علاقه ای که به امام و انقلاب و جبهه داشتند در سال دوم راهنمایی در سن ۱۴ سالگی ترک تحصیل نمودند و خود را برای رفتن به جبهه آماده کردند وی به دلیل پایین بودن سن ایشان از رفتن به جبهه با او ——— شد که ایشان بسیار ناراحت و غمگین شدند . هر وقت خبر شهادت کسی را می شنید بسیار ناراحت می شدند و می گفتند خوشا به حال ایشان که شهید شدند . برای دومین بار به جهاد رفت و از طریق موفق شد که به جبهه اعزام شود . ایشان در مدت اناقش در جبهه بسیار کم به مرخصی می آمدند و اولین بار در حدود سه ماه در آنجا ماندند .

و وقتی هم به مرخصی آمدند خیلی زود دوباره به جبهه برگشتند و دومین بار اعزامی به جبهه به شهادت نائل آمدند. ایشان در مواقعی که در منزل بودند در امور خانه با پدر و مادر و بقیه ی اعضای خانه بسیار همکاری می کردند. در برخورد با پدر و مادر و بقیه ی اعضای خانه بسیار خاصانه و خوش اخلاق بودند ایشان دوستان بسیار زیادی در روستا داشتند و با همه با روی خوش و نشاط برخورد می کردند.

ایشان در تاریخ ۱۳۶۵/۶/۱۵ به علت اصابت گلوله به گردنشان به شهادت رسیدند. مراسم تشییع پیکر مقدس ایشان از بنیاد شهید برآزجان تا گلزار شهدای روستای جتوط برگزار شد و در همان جا به خاک سپرده شد چون هنگام شهادت، ایشان سن کمی داشتند بعد از شهادت برای ایشان جمله ای بسیار قشنگ گرفتند که در آن عکس ایشان و حنا قرار داشت.

از این که خانواده شهید هستیم بسیار خرسندیم امیدواریم که خدا این مدیه را از ما قبول کرده باشد.

شهید مصطفی استواریان در روستای جتوط دیده به جهان گشود نام وی را پدر ایشان علاقه ی وافری که به ائمه اطهار (ع) داشتند انتخاب کردند.

شهید استواریان در دوران کودکی بسیار پرجنب و جوش بودند و در همان کودکی به مسائل دینی می پرداختند و در همان دوران کودکی به مسجد می رفتند و در نماز جماعت شرکت می کردند از آنجا که پدر این بزرگوار علاقه ی خاصی به ائمه داشتند و همیشه مجالس روضه خوانی و عزاداری حضرت ابا عبدالله شرکت می نمود و به عزاداری می پرداختند. ایشان به دلیل علاقه ای که به امام و انقلاب و جبهه داشتند در سال دوم راهنمایی در سن ۱۴ سالگی ترک تحصیل نمودند و خود را برای رفتن به جبهه آماده کردند وی به دلیل پایین بودن سن ایشان از رفتن به جبهه با او ——— شد که ایشان بسیار ناراحت و غمگین شدند. هر وقت خبر شهادت کسی را می شنید بسیار ناراحت می شدند و می گفتند خوشا به حال ایشان که شهید شدند. برای دومین بار به جهاد رفت و از طریق موفق شد که به جبهه اعزام شود. ایشان در مدت اقامت در جبهه بسیار کم به مرخصی می آمدند و اولین بار در حدود سه ماه در آنجا ماندند.

و وقتی هم به مرخصی آمدند خیلی زود دوباره به جبهه برگشتند و دومین بار اعزامی به جبهه به شهادت نائل آمدند. ایشان در مواقعی که در منزل بودند در امور خانه با پدر و مادر و بقیه ی اعضای خانه بسیار همکاری می کردند. در برخورد با پدر و مادر و بقیه ی اعضای خانه بسیار خاصانه و خوش اخلاق بودند ایشان دوستان بسیار زیادی در روستا داشتند و با همه با روی خوش و نشاط برخورد می کردند.

ایشان در تاریخ ۱۳۶۵/۶/۱۵ به علت اصابت گلوله به گردنشان به شهادت رسیدند. مراسم تشییع پیکر مقدس ایشان از بنیاد شهید برآزجان تا گلزار شهدای روستای جتوط برگزار شد و در همان جا به خاک سپرده شد چون هنگام شهادت، ایشان سن کمی داشتند بعد از شهادت برای ایشان جمله ای بسیار قشنگ گرفتند که در آن عکس ایشان و حنا قرار داشت.

از این که خانواده شهید هستیم بسیار خرسندیم امیدواریم که خدا این مدیه را از ما قبول کرده باشد.

شهید مصطفی استواریان در روستای جتوط دیده به جهان گشود نام وی را پدر ایشان علاقه ی وافری که به ائمه اطهار (ع) داشتند انتخاب کردند.

شهید استواریان در دوران کودکی بسیار پرجنب و جوش بودند و در همان کودکی به مسائل دینی می پرداختند و در همان دوران کودکی به مسجد می رفتند و در نماز جماعت شرکت می کردند از آنجا که پدر این بزرگوار علاقه ی خاصی به ائمه داشتند و همیشه مجالس روضه خوانی و عزاداری حضرت ابا عبدالله شرکت می نمود و

به عزاداری می پرداختند. ایشان به دلیل علاقه ای که به امام و انقلاب و جبهه داشتند در سال دوم راهنمایی در سن ۱۴ سالگی ترک تحصیل نمودند و خود را برای رفتن به جبهه آماده کردند و به دلیل پایین بودن سن ایشان از رفتن به جبهه با او — شد که ایشان بسیار ناراحت و غمگین شدند. هر وقت خبر شهادت کسی را می شنید بسیار ناراحت می شدند و می گفتند خوشا به حال ایشان که شهید شدند. برای دومین بار به جهاد رفت و از طریق موفق شد که به جبهه اعزام شود. ایشان در مدت اقامت در جبهه بسیار کم به مرخصی می آمدند و اولین بار در حدود سه ماه در آنجا ماندند.

و وقتی هم به مرخصی آمدند خیلی زود دوباره به جبهه برگشتند و دومین بار اعزامی به جبهه به شهادت نائل آمدند. ایشان در مواقعی که در منزل بودند در امور خانه با پدر و مادر و بقیه اعضای خانه بسیار همکاری می کردند. در برخورد با پدر و مادر و بقیه اعضای خانه بسیار خالصانه و خوش اخلاق بودند ایشان دوستان بسیار زیادی در روستا داشتند و با همه با روی خوش و نشاط برخورد می کردند.

ایشان در تاریخ ۱۳۶۵/۶/۱۵ به علت اصابت گلوله به گردنشان به شهادت رسیدند. مراسم تشییع پیکر مقدس ایشان از بنیاد شهید برآزجان تا گلزار شهدای روستای جتوط برگزار شد و در همان جا به خاک سپرده شد چون هنگام شهادت، ایشان سن کمی داشتند بعد از شهادت برای ایشان جمله ای بسیار قشنگ گرفتند که در آن عکس ایشان و حنا قرار داشت.

از این که خانواده شهید هستیم بسیار خرسندیم امیدواریم که خدا این مدیه را از ما قبول کرده باشد.

شهید مصطفی استواریان در روستای جتوط دیده به جهان گشود نام وی را پدر ایشان علاقه ای وافری که به ائمه اطهار (ع) داشتند انتخاب کردند.

شهید استواریان در دوران کودکی بسیار پر جنب و جوش بودند و در همان کودکی به مسائل دینی می پرداختند و در همان دوران کودکی به مسجد می رفتند و در نماز جماعت شرکت می کردند از آنجا که پدر این بزرگوار علاقه ای خاصی به ائمه داشتند و همیشه مجالس روضه خوانی و عزاداری حضرت ابا عبدالله شرکت می نمود و به عزاداری می پرداختند. ایشان به دلیل علاقه ای که به امام و انقلاب و جبهه داشتند در سال دوم راهنمایی در سن ۱۴ سالگی ترک تحصیل نمودند و خود را برای رفتن به جبهه آماده کردند و به دلیل پایین بودن سن ایشان از رفتن به جبهه با او — شد که ایشان بسیار ناراحت و غمگین شدند. هر وقت خبر شهادت کسی را می شنید بسیار ناراحت می شدند و می گفتند خوشا به حال ایشان که شهید شدند. برای دومین بار به جهاد رفت و از طریق موفق شد که به جبهه اعزام شود. ایشان در مدت اقامت در جبهه بسیار کم به مرخصی می آمدند و اولین بار در حدود سه ماه در آنجا ماندند.

و وقتی هم به مرخصی آمدند خیلی زود دوباره به جبهه برگشتند و دومین بار اعزامی به جبهه به شهادت نائل آمدند. ایشان در مواقعی که در منزل بودند در امور خانه با پدر و مادر و بقیه اعضای خانه بسیار همکاری می کردند. در برخورد با پدر و مادر و بقیه اعضای خانه بسیار خالصانه و خوش اخلاق بودند ایشان دوستان بسیار زیادی در روستا داشتند و با همه با روی خوش و نشاط برخورد می کردند.

ایشان در تاریخ ۱۳۶۵/۶/۱۵ به علت اصابت گلوله به گردنشان به شهادت رسیدند. مراسم تشییع پیکر مقدس ایشان از بنیاد شهید برآزجان تا گلزار شهدای روستای جتوط برگزار شد و در همان جا به خاک سپرده شد چون هنگام شهادت، ایشان سن کمی داشتند بعد از شهادت برای ایشان جمله ای بسیار قشنگ گرفتند که در آن عکس ایشان و حنا قرار داشت.

از این که خانواده شهید هستیم بسیار خرسندیم امیدواریم که خدا این مدیه را از ما قبول کرده باشد.

شهید مصطفی استواریان در روستای جتوط دیده به جهان گشود نام وی را پدر ایشان علاقه ی وافر ی که به ائمه اطهار (ع) داشتند انتخاب کردند .

شهید استواریان در دوران کودکی بسیار پرجنب و جوش بودند و در همان کودکی به مسائل دینی می پرداختند و در همان دوران کودکی به مسجد می رفتند و در نماز جماعت شرکت می کردند از آنجا که پدر این بزرگوار علاقه ی خاصی به ائمه داشتند و همیشه مجالس روضه خوانی و عزاداری حضرت ابا عبدالله شرکت می نمود و به عزاداری می پرداختند . ایشان به دلیل علاقه ای که به امام و انقلاب و جبهه داشتند در سال دوم راهنمایی در سن ۱۴ سالگی ترک تحصیل نمودند و خود را برای رفتن به جبهه آماده کردند وی به دلیل پایین بودن سن ایشان از رفتن به جبهه با او ——— شد که ایشان بسیار ناراحت و غمگین شدند . هر وقت خبر شهادت کسی را می شنید بسیار ناراحت می شدند و می گفتند خوشا به حال ایشان که شهید شدند . برای دومین بار به جهاد رفت و از طریق موفق شد که به جبهه اعزام شود . ایشان در مدت اقامت در جبهه بسیار کم به مرخصی می آمدند و اولین بار در حدود سه ماه در آنجا ماندند .

و وقتی هم به مرخصی آمدند خیلی زود دوباره به جبهه برگشتند و دومین بار اعزامش به جبهه به شهادت نائل آمدند . ایشان در مواقعی که در منزل بودند در امور خانه با پدر و مادر و بقیه ی اعضای خانه بسیار همکاری می کردند . در برخورد با پدر و مادر و بقیه ی اعضای خانه بسیار خاصانه و خوش اخلاق بودند ایشان دوستان بسیار زیادی در روستا داشتند و با همه با روی خوش و نشاط برخورد می کردند .

ایشان در تاریخ ۱۳۶۵/۶/۱۵ به علت اصابت گلوله به گردنشان به شهادت رسیدند . مراسم تشییع پیکر مقدس ایشان از بنیاد شهید برازجان تا گلزار شهدای روستای جتوط برگزار شد و در همان جا به خاک سپرده شد چون هنگام شهادت ، ایشان سن کمی داشتند بعد از شهادت برای ایشان جمله ای بسیار قشنگ گرفتند که در آن عکس ایشان و حنا قرار داشت .

از این که خانواده شهید هستیم بسیار خرسندیم امیدواریم که خدا این مدیه را از ما قبول کرده باشد .

## وصیت نامه

### وصیت نامه شهید مصطفی استواریان

با سلام و درود خدمت مهدی (عج) و نائب برحقش خمینی کبیر و درود و رحمت خداوند بر شما امت حزب الله ، دشمنن همیشگی ما این آمریکای جنایتکار نمی خواهند بفهمند با ملتی که شهادت برای او سعادت است نمی توان در افتاد با ملتی که به قول رهبر عزیزمان که می فرماید اگر کشته شدیم پیروزیم و اگر بکشیم هم پیروزیم چون بر حقیقیم .

دوست دارم شمع باشم و در دل شبها بسوزم

روشنا بخشم به جمعی و خودم تنها بسوزم

در جوانی پاک بودن شیوه ی پیغمبری است

ورنه هرگبری به پیری می شود پرهیزگر

## مصاحبه

مصاحبه با اعضای خانواده شهید ویژه والدین

شرح زندگی شهید مصطفی استواریان

دوره پیش از تولد ک

به گفته ی پدر شهید که در هنگام تولد شهید استواریان حضور نداشته ولی به گفته خود احساس می کردم که یک روشنائی و برکتی که در خانه ما پیدا شده است و با وجود دستمزد کم در پایان ماه برای خرجی پول زیاد می آورم . و به دلیل ارادت قلبی به اسم پیامبران و ائمه این اسم را برای ایشان انتخاب کردم .

ب ( دوره ی کودکی :

شهید استواریان از همان کودکی علاقه زیادی به خواهران و برادران خود داشت و به همین دلیل بیشتر وقت خود را در خانه می گذارند و در مورد کمک به مادر در امور خانه تلاش زیادی انجام می داد بطور مثال آشپزی و نظافت در خانه .

ج ( دوره خردسالی :

دوره ی خردسالی شهید استواریان در دوران مدرسه هیچ گونه مشکلی نداشتند و از نظر هوش درسی نیز در سطح بالائی قرار داشتند و در مورد یادگیری اصول و فروع این سؤالات مکرری از پدرشان داشتند که پدر نیز با صبر و حوصله به آنها جواب می داد که حتی برای خواندن قرآن بارها به پدر خود مراجعه می کردند و پرونده و مدارک ایشان در مدرسه شهید اسماعیلی روستا موجود می باشد

د ( دوره ی نوجوانی :

در مورد رفتار با اقوام و دوستان شهید استواریان بسیار رفتار مهربانه داشتند به طوری که هیچ کسی از ایشان گلایه و شکایتی نداشتند . از پدر ایشان نقل است که هنگامی که از سر کار بر می گشتم دیدم که شهید خیلی خوشحال هستند وقتی که دلش را پرسیدم گفتند که می خواهم به جبهه بروم و پدر ایشان در جواب شهید گفت که خود من نیز می خواهم به جبهه بروم وقتی که شهید این خبر را شنیدند بیشتر خوشحال شدند . شهید همیشه در فکر شهید و شهادت بودند به طوری که وقتی خبر شهادت کسی را می شنیدند بسیار ناراحت و دل گیر می شدند و می گفتند که این افراد برای افتخار وطن خود به جبهه رفتند . شهید استواریان در مرحله دوم اعزام به جبهه به فیض بزرگ شهادت نائل آمدند.





سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران